

بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و قاجار

نویسنده

ویلم فلور

مترجم

دکتر ایرج نبی پور



دانشگاه علوم پزشکی
و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر

به نام خداوند جان و خرد

سرشناسه

: فلور، ویلم ام، ۱۹۴۲ - م.

Floor, Willem M

عنوان و نام پدیدآور : بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و قاجار/نویسنده ویلم فلور؛ مترجم ایرج نبی‌پور.

مشخصات نشر : بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۱۳۱ص: مصور، جدول.

978-600-5032-48-2

شابک

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب "Hospitals in Iran and India, 1500-1950s, 2012" است.

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : بیمارستان‌ها -- ایران -- تاریخ

موضوع : ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ق.

موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق.

شناسه افزوده : نبی‌پور، ایرج، ۱۳۴۲ - مترجم

شناسه افزوده : دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر****

رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۸۹۰/الف ۸۹۹۰

رده بندی دیویی : ۳۶۳/۱۱:۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۹۸۸۲۷

بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و قاجار

نویسنده: ویلم فلور

مترجم: دکتر ایرج نبی‌پور

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳

ویراستار: دکتر کتابیون وحدت

صفحه آرا: دارا جوکار

ناشر: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر

چاپ: نزهت

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۳۲-۴۸-۲

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد



دانشگاه علوم پزشکی
و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر

بوشهر، خیابان معلم، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر

پیشگفتار

دانشگاه جندی شاپور و بیمارستان آموزشی آن تا سی سال پس از نفوذ اسلام در ایران نیز پایرجا بود و در پیدایی و تغذیه‌ی دیگر دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و پژوهشکده‌ها نقش عمده‌ای را ایفاء می‌کرد. نخستین بیمارستان تمدن اسلامی نیز در سال ۷۰۷ میلادی بر پایه‌ی الگوی بیمارستان جندی شاپور در دمشق ساخته شد. پس از آن در سراسر سرزمین‌های اسلامی، از سمرقند تا فاس و از آنجا تا غرناطه، بیمارستان‌های فراوانی خودنمایی کردند؛ به گونه‌ای که رشد و نموی بیمارستان‌های اسلامی، از نشانگان برجسته‌ی این تمدن قلمداد می‌شود.

در کتاب نفیس احمد عیسی بک که به تاریخ بیمارستان‌های این تمدن پرداخته است به شرح و ساز و کار بیمارستان‌های تمدن اسلامی پی می‌بریم. اما به شکل چشمگیر تعداد بیمارستان‌های ایران پس از دوران ایلخانی کاهش می‌یابد، به گونه‌ای که در دوران صفوی بر اساس گفته‌ی تاورنیه، هیچ بیمارستانی همسنگ آنچه در اروپا وجود داشت، در ایران یافت نمی‌شد.

ویلم فلور که از پژوهشگران و تحلیل‌گران برجسته در زمان معاصر است،

در این نوشتار، به زیبایی، تعداد و چگونگی ساز و کار و گستره‌ی اثرگذاری بیمارستان‌های ایران در دوران صفویه را به تصویر کشیده است. بر اساس یافته‌های کنکاش گرایانه‌ی این نویسنده‌ی محترم، تعداد کم و کیفیت مادون بیمارستان‌ها و دارالشفاء‌های دوره‌ی صفویه و قاجاریه نمی‌توانسته‌اند چندان اثری بر وضعیت سلامت مردم ایران گذاشته باشند. هر چند جستجوهای فلور وضعیت خدمات سلامت را در دورانی که آگاهی‌های ما چندان نظام‌مند نیست، فزونی می‌دهد ولی برداشت او اینگونه است که نبود زیرساخت‌های بهسازی و بهداشت فردی و عمومی در ایران در پیش از ۱۸۵۰م [۱۲۲۹ش]، بیش از نبود نهادهای بیمارستانی، بر شاخص‌های سلامت مردم اثر گذاشت و این روند نیز تا دهه‌ی ۱۹۵۰م [دی ۳۸-۳۹ش] ادامه یافت.

به زبان دیگر، هر چند که در دوران قاجار شاهد رشد مریض‌خانه‌ها و بیمارستان‌ها در شهرهای گوناگون و نیز خدماتی دانش بالینی، شیوه‌های تشخیصی، داروها و شیوه‌های درمانی کارآمدتری هستیم ولی فقدان زیرساخت‌ها برای ایجاد تحول در نظام سلامت، موجب جولان اپیدمی‌های بیماری‌های واگیر گوناگون و بنیان برافکن در این دوران می‌شوند.

واقعیت آن است که طب عامه، پیکره‌ی خدمات پزشکی اکثریت جامعه‌ی ایرانی را تا اواسط قرن بیستم، با حلقه‌ای کمرنگ از طب جالینوسی - اسلامی، سامان می‌داد. دستور این سیستم سلامت، شرایط بهداشتی ناپسند، هجوم بیماری‌های عفونی مانند مالاریا و اپیدمی‌های طاعون و وبا بود. از این رو، ایران قاجار، دورانی سالم برای زندگی نبوده است. از سوی دیگر، کشورهای اروپایی

با به کارگیری اکتشافات جدید علوم پایه مانند میکروبیولوژی، توانستند رشد طب غربی را شتاب داده و با تحول در زیرساخت‌های شهری و بهداشت عمومی، با بیماری‌های واگیر افسانه‌ای به مبارزه بپردازند.

در حالی که این تغییر پارادایم در گستره‌ی سلامت در ایران، به یک سده بعد موکول گردید. این تغییر پارادایمی در ایران قاجار در سده‌ی نوزدهم میلادی در زیر چتر سه جنبش روی داد. یکی از نیرومندترین این جنبش‌ها، گسترش عرصه‌ی دیپلماسی ایران با اروپا و حضور پزشکان غربی سفارتخانه‌ها و میسیونرهای مذهبی (به ویژه مسیحی) بود. پیش‌ران دوم، وضع مجموعه قوانین بهداشتی بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی بود که تجلی آن را باید در احداث قرنطینه‌ها و تشکیل مجلس حفظ الصحة جستجو نمود. پیش‌ران سوم برای این تغییر پارادایمی، تأسیس بیمارستان‌های شهری بود که با فراز و نشیب‌های فراوان، به عرصه‌ی جولان و اندام‌نمایی طب مدرن اروپایی و شیوه‌های کارآمد جراحی پزشکی مدرن تبدیل گردید.

”تاریخ تحلیلی بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و ایران قاجار“ اثر ویلم فلور، چگونگی برپایی و رشد بیمارستان‌ها را در فراز و نشیب‌های مناسبات و منافع سیاسی بریتانیایی‌ها، روس‌ها، فرانسوی‌ها، آمریکایی‌ها، صلیب سرخ و میسیونرهای آمریکایی و فرانسوی در شهرهای گوناگون ایران (به ویژه ارومیه)، در هنگامه‌ی ورود فناوری‌های نفت و تلگراف به ایران و نهادهای بیمارستانی و درمانی وابسته به آن‌ها، نقش وقف در شکل‌گیری بیمارستان‌ها و دارالشفاء‌ها، نقش میلیتاریسم جهانی و رخداد جنگ‌ها در شکوفایی و افول نهادهای

بیمارستانی، نقش قرنطینه‌ها، پراکنش جغرافیایی و ساز و کار زیست و بقا بیمارستان‌ها را بر ما آشکار می‌سازد.

همگام می‌بینیم که چگونه پایه‌های طب غربی و اندیشه‌های پزشکان مدرن و فارغ التحصیلان دارالفنون و تربیت یافتگان بیمارستان‌های میسیونری و پزشکان ایرانی فارغ التحصیل از اروپا توانستند در دگردیسی پایه‌های طب دوره‌ی قاجار اثر نمایند و دیدگاه‌های اعتقادی پیرامون سلامت و عقاید مردم ایران را ارتقاء دهند و نیز چگونه نظر و توجه طبقه‌ی اصلاح طلب، سیاسیون و طبقه‌ی ممتاز، به سیستم ارائه‌ی خدمات سلامت معطوف گردید.

همچنین پژوهش‌های ویلم فلور پیرامون سازمان مدیریت بیمارستان‌های قاجار، از چگونگی چرخش اقتصاد درمان این نهادها پرده برمی‌دارد. از سوی دیگر، پژوهش‌های وی در گزارش‌های روزانه و سالانه‌ی این بیمارستان‌ها، به ما پیرامون وضعیت سلامت و بیماری مردمان به ویژه نوع بیماری‌ها و تعداد آن‌ها، آگاهی‌های فراوانی را عرضه می‌دارد که این اطلاعات می‌توانند اپیدمیولوژی بیماری‌های شایع را از دیدگاه تاریخی ترسیم نمایند.

با همه‌ی این برجستگی‌هایی که پژوهش‌های فلور پیرامون بیمارستان‌های ایران صفویه و قاجار بر ما آشکار می‌سازد این نکته بر تو افشانی می‌کند که هر چند ساخت و پیدایی نهادهای بیمارستانی نوین در ایران قاجار از نشانگان تجلی عقلانیت مدرن ماکس وبری و سر آغاز گذار به نظم بوروکراتیک است ولی این نهادها به تنهایی نمی‌توانستند در نظام سلامت نقش بحرانی ایفا نمایند؛ زیرا نظام سلامت بسیار پیچیده بوده و ایجاد تحول در سیستم سلامت آن زمان نیاز به

خیزش‌های عقلانی و پیدایش دولت مدرن و نظم مبتنی بر عقلانیت بوده است تا زیرساخت‌های لازم برای پذیرش این تحول را با آماده سازی پایه‌های بهداشت عمومی و شهری، واکسیناسیون و مبارزه با اپیدمی‌های بیماری‌های واگیر، مهیا سازد.

بررسی این دینامیسم و پیچیدگی مؤلفه‌های اثرگذار بر آن که نقطه‌ی پیدایی آن در دهه‌های ۱۹۵۰م |دی ۳۸-۱۳۲۸ش| و اوج آن در دهه‌ی ۱۹۷۰م |دی ۵۸-۱۳۴۸ش| است، خود پژوهشی فراگیر را می‌طلبد که دروازه‌های آن را ویلم فلور با اثر ارزشمند خود بر ما گشوده است.

در اینجا ساراوار است از نویسنده‌ی کتاب، جناب آقای ویلم فلور که بزرگوارانه ترجمه‌ی این نوشتار ارزشمند را به این حقیر پیشنهاد فرمودند و با ارسال اصل تصاویر، گشاده دستی خود را نمایان کردند، قدردانی نمایم. از استاد فرهیخته، جناب آقای فرید قاسملو نیز که در انجام ترجمه‌ی کتاب، مرا تشویق فرمودند سپاسگزاری می‌نمایم.

از پدر بزرگوارم جناب آقای اسماعیل نبی پور «از پیشکسوتان آموزش زبان انگلیسی در دبیرستان‌های بوشهر» که در بازخوانی متن و مقابله با متن انگلیسی و آشکار سازی دشواری‌های سنگین نوشتاری خاص ویلم فلور مرا بهره‌مند نمودند نیز قدردانی کرده و بر داستان نوازش یافته با گنج معلمی او بوسه می‌زنم. از همسر بزرگوارم سرکار خانم دکتر کتابیون وحدت نیز که در ویرایش متن از هیچ تلاشی دریغ نفرمودند نیز سپاس فراوان دارم. از جناب آقای دارا جوکار که در صفحه آرایی، ویرایش و بازخوانی متن و خواهر

ارجمند سرکار خانم فاطمه مرزوقی نیز که شکیبانه حروفچینی‌های متوالی متن را پذیرفتند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

امید است این نوشتار ارزشمند ویلم فلور که بی‌شک در تاریخ پزشکی تحلیلی ایران معاصر اثری بی‌همتا است بتواند در ترسیم پژوهش‌های ژرف از سوی اندیشمندان ایران زمین کارآمد باشد.

دکتر ایرج نبی پور

متخصص داخلی و فوق تخصص غدد درون ریز و متابولیسم

www.ketab.ir

فهرست مندرجات

۱.....	مقدمه: بیمارستان‌ها به چه میزان از جمعیت خدمت رسانی می‌کردند؟
۳.....	چه تعداد بیمارستان در زمان صفویه وجود داشته است؟
۱۳.....	چگونگی اثر گذاری بیمارستان‌های ایران در دوران صفویه
۱۸.....	وضعیت در ایران قاجار
۱۹.....	تهران
۴۰.....	آبادان
۴۲.....	اهواز
۴۶.....	اراک
۴۷.....	آشوراده
۴۸.....	بندرعباس
۵۲.....	بوشهر
۶۱.....	انزلی
۶۲.....	گلپایگان
۶۳.....	همدان
۶۶.....	اصفهان
۶۹.....	کرمان

۷۴	کرمانشاه
۷۷	لنگه
۷۸	ملایر
۷۹	مشهد
۹۱	مسجد سلیمان
۹۳	محمیره
۹۷	قزوین
۹۹	قم
۱۰۰	رشت
۱۰۲	سبزوار
۱۰۳	سمنان
۱۰۳	شیراز
۱۰۴	تبریز
۱۰۷	تربت حیدریه
۱۰۸	ارومیه
۱۱۳	یزد
۱۱۴	زابل
۱۱۶	نتیجه‌گیری
۱۳۱	کتابشناسی

مقدمه:

بیمارستان‌ها به چه میزان از جمعیت خدمت رسانی می‌کردند؟

خرد جمعی بر این استوار است که استمرار نهاد بیمارستان‌های ساسانی "یکی از چشمگیرترین پیشرفت‌ها در جهان اسلام، در شرق بود".^۱ با وجود توانمندی درون‌زاد چشمگیر "دارالشفاء‌ها"، این نهادها نتوانستند آنچه را پیمان بسته بودند عرضه نمایند. با نگاه در پس زمینه‌ی بزرگی مسئله، دارالشفاء‌ها و بیمارستان‌های اروپایی مدرن سده‌ی نوزدهم، به دلیل اثرگذاری محدود نتوانستند به مشکلات سلامت عموم مردم ایران پاسخ مناسبی دهند. برای درک بهتر از اهمیت نسبی بیمارستان‌ها، من بحث خود را از خودنمایی و فعالیت آن‌ها در ایران آغاز می‌کنم. با در نظر گرفتن قلمرو این نوشتار، گستره‌ی بحث خود را به دوران صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱م [۱۱۰۱-۸۸۰ش]) و قاجار (۱۷۹۴-۱۹۲۵م [۱۳۰۴-۱۱۷۳ش]) محدود خواهم کرد؛ هرچند که این نقطه نظرات را می‌توان به دوران‌های پیش‌تر نیز گسترش داد. در نگاه نخست، به پرسش اهمیت بیمارستان‌ها با در نظر گرفتن تعداد آن‌ها در مقایسه با اندازه‌ی جمعیت خواهم پرداخت. سپس به معرفی و چگونگی توسعه‌ی بیمارستان‌های

^۱ Sajjādi 1990, pp. 257-259.

اروپایی و دواخانه‌ها اشاره کرده و برداشت‌هایی که می‌توان از این تجربه‌ها آموخت را بیان خواهم کرد.

تا همین اواخر، همیشه اقتصاد زیستی ایران همواره بر زمین تکیه داشته است. در زمان صفویه، احتمالاً جمعیت ایران در سده‌ی هفدهم هرگز بالاتر از ۹ میلیون نفر نبوده است. این میزان جمعیت به دلیل رخداد جنگ‌های فراوان، از آنچه در سده‌ی شانزدهم وجود داشت، پایین‌تر بوده است. اکثر جمعیت (۹۰-۸۵ درصد)، در ماهیت، روستا نشین بوده در حالی که جمعیت شبانی هرگز بیشتر از یک سوم جمعیت کل نبوده است. حدود ۷۰ شهر در ایران صفویه وجود داشت که اکثر آن‌ها کوچک بودند. در اصفهان ۵۰۰ هزار نفر زندگی می‌کردند در حالی که تبریز بالاتر از ۱۰۰ هزار نفر و حتی بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشته است ولی جمعیت قزوین حتی در زمانی که پایتخت بود، بسیار کمتر بوده است. از این رو، جمعیت شهری تا حدود یک میلیون نفر در زمان صفویه در نوسان بوده است.^۲ هیچ داده‌ی جمعیتی در مورد جمعیت سده‌ی هیجدهم وجود ندارد ولی با در نظر گرفتن رخداد جنگ‌ها و ستمگری‌ها (که از ویژگی‌های آن دوران بوده است) احتمالاً جمعیت شهری کاهش داشته است. در ۱۹۰۰م [۱۲۷۹ش]، جمعیت تخمینی ایران حدود ۹/۸ میلیون نفر بوده است. اکثر این جمعیت هنوز روستا نشین بوده و در فعالیت‌های کشاورزی اشتغال داشته‌اند.^۳ جمعیت شهری در فواصل ۱۸۵۰م [۱۲۲۹ش] (۹ درصد) و ۱۹۱۰م [۱۲۸۹ش] (۱۸ درصد) دو برابر گردید و سه شهر دارای جمعیتی بیش از ۱۰۰

^۲ Floor 2000, pp. 2-8.

^۳ Floor 2003, p. 45.

هزار نفر بودند؛ تهران حدوداً ۲۸۰ هزار نفر، تبریز ۲۰۰ هزار نفر و اصفهان ۱۰۰ هزار نفر و چهار شهر دیگر هر کدام ۵۰ هزار و یا بیشتر، جمعیت داشتند.^۴

از آنچه گفته شد چنین برمی آید که میان سال‌های ۱۹۲۵-۱۵۰۰م | ۱۳۰۴-۸۷۹ش | (حتی در بهترین زمان‌ها) ۸۵ درصد جمعیت روستایی بودند و تنها در ۱۹۱۰م | ۱۲۸۹ش | این میزان به ۸۲ درصد کاهش یافت. این نماها بر آن دلالت دارند که اکثر عمده‌ی جمعیت، اصلاً به بیمارستان‌ها دسترسی نداشته‌اند. از آنجا که بیمارستان‌ها تنها در شهرهای بزرگ یافت می‌شدند، این بیمارستان‌ها به اکثر جمعیت روستانشین (چه ساکن و چه کوچ نشین) که به سختی پا به شهرهای بزرگ می‌گذاشتند، خدمت رسانی نمی‌کردند. یک جمعیت ۱/۸-۱ میلیون نفری مناطق شهری را که بیمارستان‌ها در آنجا قرار داشتند) برجای می‌ماند که اکثر آن‌ها هم هرگز درون هیچ بیمارستانی را ندیده بودند؛ زیرا تعداد این بیمارستان‌ها کم بودند و بر اساس ماهیت عملکردشان، امکانات و کارکنان محدودی داشتند و از همه‌ی این‌ها بالاتر آن که این بیمارستان‌ها در نزد مردمان آن دوران نیز چندان جذبه‌ای نداشتند.

چه تعداد بیمارستان در زمان صفویه وجود داشته است؟

تعداد بیمارستان‌های سنتی و یا دارالشفاء، با وجود اهمیت بیان شده‌ی آن‌ها در زمان پیش از قرن چهاردهم، هرگز چشمگیر نبوده است. حتماً، تعداد احتمالی بیمارستان‌ها از آنچه که در منابع موجود به آن‌ها اشاره شده بیشتر بوده است ولی

^۴ Gilbar 1976, pp. 147-149.

اگر حتی فرض ده برابر را در نظر بگیریم، این تعداد احتمالاً از ۱۰۰ بیمارستان بیشتر نبوده است. هر چند شواهدی وجود ندارد ولی بسیاری از پژوهندگان بر این اتفاق نظر دارند که تعداد بیمارستان‌ها به صورت عظیمی بعد از دوران ایلخانی کاهش یافته است. این کاهش بر خلاف این واقعیت رخ داد که تیمور دستور داد حداقل یک بیمارستان در هر شهر که در گستره‌ی حکمرانی‌اش بود وجود داشته باشد.^۵ هر چند اثباتی وجود ندارد ولی آن بیمارستان‌هایی که هنوز کار می‌کردند، به کار خود ادامه دادند و هیچ بیمارستانی ساخته نشد.

وضعیت در زمان شاهان صفوی، با آنچه که در سده‌های پیشین موجود بود (از لحاظ ماهیت خدمات پزشکی به توده‌ی مردم) چندان تغییری نداشت. با این وجود، شاهدی نیز وجود ندارد که تعداد دارالشفاء‌ها از سده‌های پیشین کمتر بوده است. بر اساس نظر دومانز جیل گفته می‌شود که یک یا دو بیمارستان در هر شهر وجود داشته است. بدبختانه، ما فقط اطلاعات از وجود تعداد انگشت شماری از این بیمارستان‌ها داریم ولی این اطلاعات، شواهدات دومانز را مورد تأیید قرار می‌دهند. بر اساس گفته‌ی تاورنیه، هیچ بیمارستانی همسنگ آنچه در اروپا وجود داشت در ایران یافت نمی‌شد.^۶ با این وجود، حداقل از دیدگاه شاردین، بعضی از آن‌ها کاملاً خوب بودند. اما او با نظر تاورنیه موافق بود که بیمارستان اصفهان همسنگ یک بیمارستان اروپایی نبود؛ بیشتر شبیه یک خانقاه دو طبقه در اطراف یک باغ بود که شامل ۸۰ اتاق نسبتاً خوب اما کوچک بود.

^۵ Sajjādi 1990, pp. 257-259.

^۶ Tavernier 1930, p. 277.